گفت‌وگوی «وطن‌امروز» با میلاد عرفان‌پوردرباره سال‌های شاعری و آخرین کتاب شعرش

«راهبندان» حاصل خلوت من در ترافیک تهران است

■ مهدی چراغ‌زاده ■

میلاد عرفان‌پور نخســتین روز بهمن ۱۳۶۷ در شیراز به دنیا آمده است. سرایش شــعر را از نوجوانی آغاز کرد. نخستین کتاب خود را با عنوان «از شــرم برادرم» در قالب رباعی، به ســال ۸۵ توسط انتشارات سپیده‌باوران منتشر کرد. او در ۳ مجموعه شعر بعدی خود نیز سرودن در همین قالب را ادامه داد؛ ۲ اثر «پاییز بهاری اســت که عاشــق شده است» و «پادشهر» را او سال ۸۸ و «جشن فراموشی‌ها» را سال ۸۹ روانه بازار کتاب کرد. میلاد در رشته «سیاست‌گذاری فرهنگ و ارتباطات» تحصیل کرده و فارغ‌التحصیل دوره کارشناســی ارشد از دانشگاه امام صادق(ع) است. موضوع پایان‌نامه او تحلیل گفتمان انتقاد اجتماعی در شــعر شاعران انقلاب اسلامی بوده است. عرفان‌پور سال ۹۴، مجموعه شعر تازه‌ای منتشر کرد که «از آخر مجلس» نام داشت. این شاعر جوان، کتاب «بی‌خبری‌ها» را ســال ۹۴ منتشــر کرد. این اثر در یازدهمین دوره جشــنواره قلم زرین نامزد شد و بدین ترتیب او جوان‌ترین نامزد این جایزه از ابتدای تأسیس بود. او مدیر دفتر شعر موسسه شهرستان ادب، همچنین دبیر و داور برخی جشنواره‌های شعر بوده است. از دیگر کتاب‌های او می‌توان به جشن فراموشی‌ها، ناخوانده، درباره تو و راهبندان اشاره کرد. چند روز پیش در دفتر شعر شهرستان ادب در خدمت این شاعر جوان کشورمان بودیم.

***

■ آقای عرفان‌پور! نخســتین مجموعه اثر منتشرشده از شما رباعی بود. شما گام اول را با رباعی برداشتید یعنی به‌عنوان یک شاعر رباعی‌سرا رسماً کار را شروع کردید؛ چه شد که بین آن همه قالب‌های شعر قالب رباعی را انتخاب کردید؟

آشــنایی من با قالب رباعی به‌طور خاص با کتاب شــاعر شیرازی رباعی‌ســرا آقای «ایرج زبردست» آغاز شد. کتاب «باران که بیاید همه عاشق هستند» مرا جذب رباعی کرد و البته شاید امروز من رباعی ایشان را نپســندم و از لحاظ فکری هم شاید با او مخالف باشم اما این حق را باید بجا بیاورم که کتاب ایشان مرا جذب قالب رباعی کرد و زیبایی‌های رباعی را به من نشان داد. به فاصله یکی- دو سال بعد «بیژن ارژن» را شناختم و از محضر ایشان استفاده کردم. درباره اینکه چرا رباعی سرودم باید بگویم به نظرم رباعی قالبی است که ویژگی‌های منحصربه‌فردی در ادبیــات دارد. یکــی از ویژگی‌های آن کوتاه بودن اســت. این کوتاه بودن در زمانه حاضر که زمانه آثار هنری کوتاه اســت مخاطب ویژه و گســترده‌ای دارد. فرصت انسان امروز هم برای مطالعه و برای مواجهه با اثر هنری کوتاه کوتاه و بریده بریده است و فضای مجازی هم ایجاب می‌کند شعرهای کوتاه دســت به دست و مطالعه شوند. این کوتاهی ویژگی‌ای اســت که رباعی دارد. آن ویژگی منحصربه‌فردی که عرض کردم کوتاهی نیست، چرا که کوتاهی را قالب‌های دیگر هم می‌توانند داشته باشند. یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد رباعی وزن رباعی است که انحصاری است. در تاریخ آمده که این وزن ابداع ایرانی‌هاست. شاید مهم‌تر از اینها شگفتی و افسون خاصی است که در وزن رباعی است و به نظر من در سایر وزن‌ها نیست. یک بخش این شگفتی می‌تواند ذوقی و یک بخش فنی باشد. شاید وزن رباعی پرظرفیت‌ترین وزن شعر پارسی از لحاظ انعطاف‌پذیری و تنوع شعب مختلف باشد. رباعی وزنی دارد که به شعبه‌های مختلف تقسیم می‌شود. بر اساس اختیارات و به قولی وزن، رباعی ۱۸ تا ۲۴ شــعبه دارد که اصلش «مستفعل مستفعل مستفعل فع است» اما بر اساس اختیارات به شعب مختلف تقسیم می‌شود. این آزادی در عین محدودیت را که ما در وزن رباعی داریم شــاید در هیچ وزن دیگری در فارسی یا حتی عربی نداشته باشیم و نتوانیم پیدا کنیم. خود این مساله کمک می‌کند شاعر در زمان سرایش راحت با کلمات کنار بیاید و بتواند راحت‌تر از این ظرفیت استفاده کند و گاهی از سنگینی وزن و ســکته‌ای که در بعضی شــعب رباعی اتفاق می‌افتد حتی برای مقاصد محتوایی خودش استفاده کند. بیدل هم در این‌باره گفته است «نظم عالی تأملی می‌خواهد/هشدار که سکته نردبان سخن است». این سکته‌های طبیعی که در وزن رباعی محتمل است می‌تواند نردبان شاعر باشــد، هرچند استفاده بیش از حد از اختیارات رباعی ممکن است به دور کردن مخاطب از شاعر و شعر منجر شود؛ کمااینکه به نظر من رباعی‌های آقای ارژن اگر بیش از حد دچار اختیارات و گره‌خورده با اختیارات وزنی نبود، با این ظرفیتی که از لحاظ تصویر، خیال و شگفتی رباعی‌های ایشــان دارد، قطعاً دهها برابر مخاطب داشــت. در رباعی ما موضوعات مختلف را می‌بینیم که قابل سرایش است. البته پیش از این در تاریخ ما موضوعات عاشقانه، فلسفی، مدح، مرثیه یا توصیف بیشتر به رباعی درآمدند اما در دنیای معاصر رباعی از نظر موضوعی و فضای محتوایی هم دچار کثرت شده و به نظرم کثرت مبارکی هم هست. امروز موضوعات رباعی خیلی گسترده شده است. به‌طور مثال تعداد زیادی رباعی سیاســی، اجتماعی و حماسی سروده شده است. مثلاً رباعیاتی که در دوران دفاع مقدس سروده شده، خوب و قابل قبول است. شاید در این موضوع در تاریخ شعر ما کمتر سابقه داشته که رباعی حماسی به این شکل گفته شده باشد. رباعی از این جهت منحصربه‌فرد است. نکته دیگر که از دلایل مهم علاقه من به رباعی بوده این است که رباعی متکی بر کشف و متکی بر لحظاتی است که شاید ما حتی در یک غزل این را نبینیم. کشف لحظه‌های گذرا و نکات باریک که در رباعی اتفاق می‌افتد هم حس خیلی شیرینی به شاعر بعد از سرودنش می‌دهد و هم برای مخاطب خیلی جذاب است. این اتفاق و کشف و یافته محتوایی، تصویری و عاطفی تازه باید هسته اصلی رباعی باشد اما در سایر قالب‌ها خیلی مشــابه دقیقی ندارد و این هم یکی از دلایل دیگر جذابیت در ارتباط با رباعی است.

■ چرا ما در تاریخ ادبیات پارســی رباعی‌ســرا کم داریم؟ یعنی اگر بخواهیم شعرای معروف را نام ببریم شاید شاعران در کنار قالب‌های دیگر، رباعی هم می‌گویند ولی کســی که شــهره به رباعی باشد کم داریم.

یک دلیل این اســت که رباعی قالب منحصربه‌فردی است و ذوق خــاص و نــگاه خاصی می‌طلبد. این نــگاه را اقلیتی از شــعرا دارند و می‌پسندند. مشتریان رباعی در بین شعرای ما یک اقلیتی هستند که ذوق خاصی دارند و این ذوق به سمت رباعی گرایش پیدا می‌کند. این می‌تواند یک نوع علاقه به کوتاه‌سرایی و کشف لحظات و حالات مهم و زیبا باشد. این موجب شده خیلی از شعرای ما به دلیل غلبه و سلطه‌ای که غالباً غزل در طول تاریخ شعر پارسی داشته، به سمت غزل گرایش پیدا کنند ولی باز به دلیل جذابیت رباعی آخر دیوان‌شان بابی در رباعیات دارند. اگر بخواهیم احصایی داشته باشیم می‌توانیم ببینیم که بیش از ۸۰ درصد شعرای مطرح ما که صاحب دیوان هستند، بابی در رباعیات دارند هرچند در کنار غزلیات‌شان به‌عنوان بخشی کوچک یا پایان‌بندی دفتر آمده است. اگر قصیده و غزل را با توجه به شباهتی که به هم دارند یک واحد حساب کنیم، علاقه به رباعی در بین غزل‌سرایان آنقدر زیاد بوده که بعد از غزل، بیشترین قالبی که شعرا به آن اقبال داشتند، رباعی بوده است. از این جهت رباعی در اقبال شعرای فارسی رتبه دوم را داشته درحالی‌که شما نمی‌بینید شعرا خیلی در باب مثنوی ورود کرده باشند.

■ شما در زمینه رباعی توفیقات خوبی داشتید. برخی معتقدند رباعــی چارچوب و محدودیت‌هایی دارد که شــاعر را به تکرار می‌اندازد؛ شما با این موافقید؟

من با این موافقم که رباعی‌ســرا نباید صرفاً رباعی بگوید و موافقم که رباعی‌ســرا گاهی باید ســری هم به قالب‌های دیگر بزند؛ باید غزل هم بگوید؛ مثنوی و ترانه هم بگوید، زیرا سرودن در قالب‌های مختلف موجب می‌شــود شاعر با توانمندی و ظرفیت قالب‌های دیگر هم آشنا شود و گهگاه با توانمندی‌هایی که در سرودن نیمایی پیدا می‌کند در رباعیات خود طرح جدیدی داشــته باشــد. به نظرم تجربه سرودن در قالب‌های دیگر می‌تواند به سرودن در قالب رباعی کمک کند و می‌تواند این تنوع را در شــاعر ایجاد کند که دچار تکرار در سروده و مضامین و ساختار رباعی نشود. این تجربه را من داشتم و به نظرم تجربه موفقی هم بوده که شاعر سراغ قالب‌های دیگر برود، زیرا از لحاظ ذهنی، جهان‌بینی و فنی به شاعر کمک می‌کند.

■ اشــاره کردید که بعد از انقلاب شاعرها به قالب رباعی اقبال نشــان دادند و در زمینه‌های مختلفی هــم رباعی گفتند؛ الان رباعی را به چند دسته موضوعی می‌توان تقسیم‌بندی کرد؟

به نظرم رباعی انقلاب اســلامی مانند شعر انقلاب اسلامی در واقع به ابعاد و ساحات مختلف زندگی می‌پردازد؛ یعنی همان‌طور که شعر انقلاب اسلامی آمیخته‌ای از موضوعات و حالات مختلف شاعر انقلاب اســلامی است و عاشقانه، اجتماعی، حماســی و سیاسی است، رباعی انقلاب اســلامی هم از ابتدا اینطور بوده است و ما عاشقانه‌های بسیار خوبی داریم که همان ســال‌های نخست انقلاب ســروده شده است؛ شعرهای حماسی، سیاسی و اجتماعی خوبی داریم که در قالب رباعی سروده شده است. یکی از توفیقات و نقاط عطفی که رباعی در این سیر بعد از انقلاب داشته این است که تنوع موضوعی و پیوندش را با زندگی حفظ کرده. یکی از ترجمان‌های پیوند طبیعی شعر با زندگی در فضای بیرونی این است که ما ببینیم شعر و شاعر در موضوعات مختلف سیر می‌کنند و در یک موضوع محدود نمی‌شوند و موضع یک انسان عصر انقلاب اسلامی را بیان می‌کنند.

■ رباعی‌های شما در دسته تفنن ادبی قرار ندارند، یعنی خیلی جدی به مسائل پرداخته‌اید. این روش مخاطبان زیادی هم دارد. چگونه توانستید رباعیاتی بسرایید که در عین آنکه به مسائل مختلف می‌پردازد، مخاطبان زیادی را جذب کند؟

درباره رباعی خودم نمی‌توانم قضاوت کنم که تا چه حد موفق بوده است اما اعتقادم این است که شعر زمانی می‌تواند موفق باشد که صادقانه سروده شود؛ یعنی شاعر در آن موضوعی که شعر می‌گوید عمیق باشد و با انس و توجه قلبی و با تأثر درونی شعری بگوید که اول خودش را متأثر کند و در مرحله بعد مخاطب را متأثر کند. شعری که شاعر را متأثر نکند قطعاً مخاطب را هم متأثر نخواهد کرد. مهم‌ترین لازمه‌ای که یک شعر برای ماندگاری و تأثیر می‌طلبد، صدق و راستی و مواجهه شاعر با عالم اســت. شعری که ادا دربیاورد و نقاب داشته باشد و به‌واسطه این سروده شود که شاعر بگوید من شاعرم، موفق از آب درنمی‌آید و دچار آفت فراموشی می‌شود اما شعری که صادقانه و از سر تأثر درونی و با انس حقیقی شاعر سروده و پرداخته می‌شود، در عین حال که ویژگی‌های فنی لازم را دارد، به موفقیت می‌رسد. باز به نکته سوال قبلی هم اشاره می‌کنم که شــعر باید شعر زندگی باشــد تا بر روی انسان‌هایی که در کنار ما زندگی می‌کنند، تأثیر بگذارد. شــعری که محدود و به‌صورت کارخانه‌ای تولید شود، ماندگار و مؤثر نخواهد بود. شعر اگر شعر زندگی باشد در موضوعات مختلف یک شخصیت را به مخاطب نشان می‌دهد و این شخصیت برای مخاطب جذاب است و آن را مطالبه می‌کند.

■ در یکی از سفرهای دوره آفتابگردان‌ها که بنده هم به عنوان عضو آن دوره حضور داشتم، بحثی راجع به رباعی پیش آمد و بعضی از اســاتید گفتند یکی از مشکلاتی که رباعی‌سرا با آن مواجه می‌شــود این اســت که رباعی‌ها بعد از مدتی به سمت ابتذال کشیده می‌شود؛ آیا شما هم این موضوع را قبول دارید؟ دلیل آن چیست؟

ببینید! رباعی با توجه به ویژگی غافلگیری و کوتاهی که باید داشته باشــد، خوراک خوبی برای شنیده شدن و خواندن در فضای مجازی و مجالس مختلف است. برخی رباعی‌سرایان به‌غلط احساس می‌کنند هر محور جذاب محتوایی زبانی برای داشــتن و ساختن یک رباعی خوب کفایت می‌کند و گاهی این محور را صرفاً یک ضرب‌المثل یا اصطلاح عامیانه جذاب قرار می‌دهند و این موجب می‌شود رباعی از هدف و مسیر اصلی خودش خارج شــود و به‌جای یافتن کشف نو در عالم پیرامون، دچار این شود که صرفاً توجه مخاطب را به‌عنوان یک اثر جذاب جذب کند؛ مثل خیلــی از پیام‌هایی که در فضای مجازی به‌عنوان یک پیام بامزه دست‌به‌دست می‌شود، رباعی هم مانند این درمی‌آید. برخی با یک ضرب‌المثل جالب و با یک اصطلاح روزمره جالب و شــیرین احساس می‌کنند می‌شود یک رباعی خوب گفت. بله! اگر انتظار ما از رباعی این باشد که یک اثر ادبی تولید شود که صرفاً قابلیت دست‌به‌دست شدن در فضای مجازی یا قابلیت تشویق گرفتن در یک جمع را داشته باشد، کفایت می‌کند. اما واقعاً انتظار از یک رباعی مطلوب این نبوده و نیست. اگر ما با رباعی‌های شاخص تاریخ شعر فارسی آشنا باشیم، می‌دانیم که شــأن این قالب خیلی فراتر از یک شیرین‌کاری در فضای ادبی است. قالب رباعی برای بیان حکمت، احساس‌های لطیف و شریف انسان در عالم است. شأن این قالب رساندن پیام‌های بزرگ به مخاطب و یافتن کشــف‌های دقیق و ظریف و لطیف اســت. به نظرم کسانی که با این شیرین‌کاری‌ها سعی دارند رباعی‌سرا جلوه کنند یا بالاخره اسم‌ورسم برای خودشان دست‌وپا کنند با این حقیقت آشنا نیستند و بعد از مدتی هم قطعاً فراموش خواهند شد. این جنس رباعی‌ها، رباعی‌های ماندگار نیستند و در نهایت خوبی، به‌عنوان یک اثر بامزه به آن نگاه می‌شود. خیلی از شاعران جوان هستند که متأسفانه به شکل خیلی افراطی دچار این آفت شــدند و رباعی‌سرایی را ساده گرفتند و به نکات فنی و محتوایی رباعــی توجه لازم را ندارند. این آفت صرفاً در رباعی نیســت و الان در غزل هم این آفت بشــدت پدیدار شده و غزل‌های سطحی که گرفتار جذابیت‌های خاص فضای مجازی شــده است، در شعر امروز ما فراوان دیده می‌شود.

■ «تنها و غریب مانده انســان در شــهر/ ســنگین شده سایه رفیقان در شهر/ محتاج درنگیم در این کثرت رنگ/ این است دلیل راهبندان در شــهر». نام کتاب «راهبندان» از این شــعر برگرفته شــده؛ دوســت داریم خودتان «راهبندان» را معرفی کنید و از آخرین تجربه‌تان در آن توضیح دهید.

کتاب مجموعه رباعی‌های من حاصل یکی- دو سال سرودن من در قالب رباعی است و طبیعتاً یک روال طبیعی را طی می‌کند. بر همین اســاس نباید انتظار داشت «راهبندان» نســبت به «درباره تو» خیلی متفاوت باشد؛ نه! چون برخی از رباعیات «راهبندان» به فاصله یکی- دو هفته از بعضی از رباعی‌های «درباره تو» سروده شد. خیلی از این جهت نمی‌شود تفکیک کرد، چون فاصله بین سرایش این کتاب و کتاب قبلی بنده خیلی زیاد نیست که این انتظار را داشت که یک فصل جدیدی در شعر من ایجاد شده باشد اما خب! طبیعتاً سیر شاعری هر کس تغییراتی می‌خواهد و ممکن است حال و هوای شعرها در یک سال نسبت به سال پیش متفاوت باشد. مجموعه «راهبندان» تقریباً مثل همه رباعیات بنده در موضوعات مختلف اســت و براساس حال و هوای مشابهی است که رباعیات با هم داشتند. این کتاب به شش فصل تقسیم‌شده و ۷۳ رباعی در آن است که از نظر تعداد هم پروپیمان‌ترین مجموعه رباعی من بود. مثل همیشه در همه کتاب‌های من این فصل به موضوعات اجتماعی و بویژه موضوعات مرتبط با شــهر و انسان و مواجهه با زندگی شهری اختصاص دارد. یک فصل رباعی‌هایی اســت که به مفاهیم معرفتی و عرفانی و نگاه نیایش و مناجات توجه داشته و یک فصل بیشتر به مفاهیم طبیعت و ارتباط بین این مفاهیم و طبیعت اختصاص دارد. فصل دیگر عاشــقانه است و فصل دیگر به جهان آخرت، مرگ و این حال و هوای ویژه اختصاص دارد که باز این موضوع هم یکی از موضوعاتی بوده که من در همه کتاب‌هایم مفصل به آن پرداختم. شاید تعداد زیادی رباعی در این موضوع ســروده شــده اســت و این یکی از موضوعاتی بوده که ذهنم مشغولش بوده و هست. فصل ششم هم که با نگاهی به عاشورا و اهل‌بیت و حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام سروده شده که باز این فصل هم مشابهش در کتاب‌های قبلی هست. کتاب «راهبندان» نکته ویژه‌ای دارد؛ خلوت من در این یکی- دو سال گذشته در راهبندان تهران بوده اســت؛ زمانی که از خانه به محل کار می‌رفتــم و از محل کار به خانه برمی‌گشــتم در این فرصت از این خلوت استفاده کردم و این رباعی‌ها ســروده شده است. بعداً ویرایشی روی این رباعی‌ها انجام‌شده است اما اکثر این رباعی‌ها آغاز سرایششان حداقل در «راهبندان» بوده و یکی از فصل‌های کتاب هم به مساله «راهبندان» و زندگی شهری با نگاهی نو و تازه اشــاره دارد. واقعا از راهبندان تهران ممنونم که خلوت و فراغتم را فراهم کرد!

ادامه در صفحه ۵

نگاه دیگران

رضــا وحیــدزاده: **میلاد عرفان‌پور شــاعری بالفطره اســت. طبع جوشــانی دارد و ذهن جوانش هر لحظه آبســتن معنــا و مضمونی تازه است. اساســاً برای او شعر نگفتن است که سخت است. اگر می‌خواهید او را شکنجه کنید، مجبورش کنید شــعر نگویــد؛ و البته مطمئن باشــید موفق نخواهید شــد. پشت ترافیک یا حین یک جلسه اداری، هنگام تفریحی جمعی یا کنج یک نمازخانه، او هر آن قادر به احضار الهه شــعر است. اصلا چرا احضار؟ مگر او را ترک کرده اســت که احضار کند؟! او می‌تواند با نگاه به هر چیزی به شعر برسد. می‌تواند تغییر فصلی را ببیند و به عاشق شدن پاییز بیندیشد یا آنکه خبر کوچ دوستانش را بشنود و از آخر مجلس و چیدن شهدا بگوید. سیاست، اجتماع، فرهنگ و... فرقی نمی‌کند. او به طنز یا جد، گزنده یا آرامش‌بخش، وجدآور یا تأمل‌برانگیز، روایت خود را از تماشــای جهان با زبان شــعر به شــما ارزانی خواهد کرد. او شاعری است که حتی در قالب‌ها نیز نمی‌گنجد. از رباعی آغاز کرده است و به غزل رسیده، در مثنوی‌ها و نوحه‌ها و مراثی ادامه یافته و حتی سری به نیمایی زده و باز در رباعی سکنی گزیده. او شاعری بالفطره است که هیچگاه شعر را و نیز شعر او را رها نخواهد کرد.**

علی داودی: **راهبندان اثری دیگر از شــاعر خــوب و پــرکار امــروز خصوصــا در عرصه رباعــی میلاد عرفان‌پور اســت که نیمه‌های نمایشگاه امسال به مخاطبان رسید. آنهایی که شــعر عرفان‌پور را می‌شناسند می‌دانند در ایــن مجموعه با شــاعری مواجه خواهند شــد که همواره جویا و پویاســت. بــا نگاه مومنانــه و درک آنات خــوب و دیدنی از جهان به تنهایی انســان و تحلیل غربت‌زدگی بر اثر ســلطه تکنولوژی پرداخته. این بــار نیز مجموعه‌ای از همه نمونه‌های گذشــته گرد آورده و در چند بخش دینی و شــهری و تنهایی و انسانی تقسیم‌بندی کرده است. عرفان‌پور برخلاف سایر کتاب‌هایش اینجا تنوع موضوع و فضا دارد و اصلا ابایی نداشــته و خود را محدود نمی‌کرده همان شــاعری که برای دل گفته برای آخرت هم بســراید. شاعری کنشــمند که متوقف و منتظر اتفاق از سمت جهان خبرها نیست، بلکه در همین بی‌خبری‌ها خود به جســت‌وجو و بلکه آفرینش دنیای جدید رفته و گاه با اشــاره به دنیای کوچک آدم‌های معاصر، شعرهای ماندگار خلق کرده است.**

رضا اسماعیلی: **میلاد عرفان‌پور پیش و بیش از آنکه شــاعر باشــد، عاشق اســت و تشنه حقایق، دلزده از «آگهــی» و مرید «آگاهی» و مگر می‌شود عاشق باشی و شاعر نباشی؟! یقینا پیش‌شــرط شــاعری، عاشــقی است. اما جنس عاشــقی میلاد با جنس بســیاری از عشــق‌های ناکام این روز و روزگار متفاوت اســت. از نظر میلاد عشــق یعنی در فتنه‌خیز حوادث واندادن و مومنانه پای اعتقاد و باور ایستادن. از همین رو است که شعرش زبان‌بازی و شعبده‌بازی نیست، حدیث جانبازی و سرافرازی است. از این منظر - و بی‌هیچ تعریف و تعارفی - باید او را شاعری هوشمند و حقیقت‌پسند خواند که حق شعر و شاعری را تمام و کمال ادا کرده است. جان کلام آنکه میلاد عزیز شاعری است که به مدد عشق به «انسان» و «آسمان»، جان و جهانش روشن است و شعرش خاری در چشم دشمن.**

در بزرگراه رباعی

نگاهی به مجموعه رباعی راهبندان

ســیدوحید ســمنانی: بیــن تمــام قالب‌هایی که شــاعران فارس‌زبان با آنها طبع‌آزمایی کرده‌انــد، رباعی تنها قالبی اســت که به دلیــل وزن خــاص آن، در دیگر زبان‌ها همســان ندارد. تولد رباعی مصادف با تولد شــعر فارسی دری است. قدمت این قالب و توجه شــاعران بزرگ به آن برای انعکاس اندیشه‌های‌شان راوی اهمیت قالبی است که از دیرباز توانسته حیــات خویش را به پویایی گره بزند. پــس از انقلاب با رجعت ادبا به قالب‌های کلاســیک رباعی نیز جانی تــازه یافت تا جایی که در زمان جنگ تحمیلی رباعی از پربسامدترین قالب‌های روز بود. پس از روزهای جنگ رباعی‌ســرایی اندکی به حاشیه خزید تا با قریحه شــعرای جوانی از جمله ایرج زبردست و بیژن ارژن اهمیتی دوباره یافــت. بی‌تردید در میــان رباعی‌های ارژن و زبردســت نمونه‌های ماندگاری رقم خورده است. رباعی‌های جلیل صفربیگی نیز با تمام نقدهایی که بر آنها وارد اســت موجب شد بسیاری از مخاطبان این قالب را جدی بگیرند و شاعران جوان‌تر نیز به صورت جدی‌تری این قالب را مشق کنند تا جایی که امروز دفترهای فراوانی در قالب رباعی منتشر می‌شوند. میلاد عرفان‌پور شاعری است که بیش از ۱۰ دفتر شعر منتشر کرده است. وی با رباعی شروع کرد و از همان آغاز نشان داد این قالب برایش بسیار جدی است تا آنجا که «پاییز بهاری است که عاشق شده است» برنده چندین جایزه معتبر از جمله «گام اول» شد. آخرین کتاب او نیز چکیده‌ای است از رباعی‌های او. هرچند او را بیشــتر به عنوان رباعی‌سرا می‌شناسند اما در میان کتاب‌های او می‌توان نمونه‌های خوبی از دیگر قالب‌ها یافت که نشان از توانایی‌های او در بهره‌مندی از دیگر قالب‌ها دارد. شعر زیر جزو نخستین تجربیات منتشر شده عرفان‌پور در قالب نیمایی است که نمی‌توان زیبایی آن را در نظر نگرفت:

بی‌گمان دریا
شاعری شیدا و آشفته‌ست
با همین امواج کوتاه و بلندش
اولین نیمایی تاریخ را گفته‌ست

این نوع کشــف‌های بدیع و تازه در اشعار عرفان‌پور کم نیست، همین کشف‌ها و درنگ‌هاست که شعر او را هویتی مجرد می‌بخشد. ذات شــعر اصیل، برآمده از کشــف و شهود است و رباعی به دلیل کوتاهی آن بیش از دیگر قالب‌ها نیازمند این عنصر ناب است. اگر دفتر «پاییز بهاری است که عاشق شده است» را نقطه آغازین حرکت شاعر به شمار بیاوریم به اعتقاد نگارنده دفترهای دیگر شاعر همه به نوعی روند رشد و پویایی طبیعی شاعر را روایت می‌کند. در مرور کتاب‌های وی هر چه به سال‌های اخیر نزدیک‌تر می‌شویم پختگی زبان و اندیشه نمود بیشتری پیدا می‌کند و شاعر در مواجهه با دنیای پیرامونی خویش تنوع موضوعی بیشتری را در شعرهایش به تماشا می‌نشیند. از همین رو در کنار موضوع توحید و رجعت به خویش که در تمام مجموعه‌های عرفان‌پور جایگاه ثابت و روشــنی دارند، موضوعات فراوان دیگری دستمایه سرایش او می‌شوند. موضوعاتی که نشان‌دهنده دقت نظر او به روزمرگی‌ها و صید مضامین تازه از گذر روزهای مردابی است. اما توفیق رباعی‌های عرفان‌پور محدود به کشف مضامین نیست. وی به نیکی دریافته است شعر عناصری در هم بافته از معنا و لفظ است، از همین رو آرایه‌های ادبی بی‌آنکه خود را به رخ مخاطب بکشند به یاری شعر می‌شتابند و آن را موثرتر می‌کنند. به تحقیق می‌توان گفت بسامد تشبیه و ایهام تناسب بیش از دیگر آرایه‌ها در رباعی‌های عرفان‌پور نمود دارد:

«بی‌تابی لحظه‌لحظه آونگم من
با آینه شکسته هم‌سنگم من
گنجایش غم به قدر عالم دارم
می‌دانی چیستم؟ دل تنگم من»

صرف‌نظر از پارادوکس معنایی بیت دوم، ایهام تناســب در کلمه «هم‌سنگ» شناخت شاعر از جغرافیای کلمات را به تماشا می‌گذارد. استخدام در فعل کشیدن و ایهام در «هر قلمی» در رباعی زیر نیز آنقدر طبیعی است که به سادگی رخ نشان نمی‌دهد:

«باز آمد چشم بسته‌ام را بکشد
بی‌تابی روح خسته‌ام را بکشد
آن سنگدل از هر قلمی رنگی ریخت
تا ناز دل شکسته‌ام را بکشد

استخدام «می‌گذریم» نیز در این بیت بسیار خوش نشسته است:

«چون آینه‌ها رنج کدورت نبریم
ما بی‌خبریم، آه ... ما بی‌خبریم
بگذار بدانند نسیمیم نسیم
بگذار بدی کنند، ما می‌گذریم»

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های رباعی‌های موفق، توازن بین مصاریع و ارتباط زنجیری آنها با یکدیگر است. مساله مهمی که در سال‌های اخیــر جای خــود را به «ضربه مصــراع پایانــی» داد! در رباعی‌های عرفان‌پور تنیدگی معنا و لفظ تا جایی اســت کــه نمی‌توان آنها را محدود به مصراع پایانی کــرد. ذات رباعی ایجاب می‌کند محوریت سروده‌های عرفان‌پور مصراع پایانی باشد اما نکته مهم اینجاست که در اغلب موارد مصراع‌های پایانی به تنهایی اعجابی ندارند و تنها در کنار دیگر مصاریع است که معنا پیدا می‌کنند. نمونه‌های زیر را با هم مرور می‌کنیم:

«سرخوش به گمان که در حساب آمده‌اند
در محضر مرگ چون حباب آمده‌اند
قلاب چه پرسید که این ماهی‌ها
در پاسخ آن به روی آب آمده‌اند»

یا:

«زندانی خویشم، قفسم، دیوارم
بی‌حنجره، بی‌پنجره بی‌دیدارم
بی‌روحم و سرد مثل یک قبرستان
با مرگ مگر گرم شود بازارم»

به اصطلاح منتقدان، مصرع‌های پایانی این دو رباعی هیچ ضربه خاصی ندارد اما سیر و بلوغ معنا در آنها به نحوی است که شگفتی مخاطــب را برمی‌انگیــزد. بازی با کلمات مرگ، گــرم و مگر هم به گونه‌ای اســت که پس از درک معنــا و دقت و تاملی دوباره، حجاب از رخ می‌اندازد. بررسی دقیق آثار عرفان‌پور زمان و مجال فراخ‌تری می‌طلبد. آنچه باید به این مختصر اضافه کرد این است که بی‌گمان هر شاعری را فرازی و فرودی است و فرود شاعر جایی اتفاق می‌افتد که سیر انفسی و آفاقی شاعر جای خود را به تکرار و رضایت از وضعیت موجود بدهد. اگرچه آثار عرفان‌پور تا اینجا یکسره خالی از فرود نیست اما همواره با فرازهایی همراه بوده است که مبین تداوم سیر و تلاش شــاعر برای کشف بیشتر خویش و جهان پیرامون او است. تا زمانی که این تلاش‌ها تداوم داشــته باشــد مخاطب به رشد بیش از پیش عرفان‌پور امیدوار خواهد ماند.